

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشتۀ حمید محوی

۰۳ جون ۲۰۱۷

باتلاق کی رایت ؟- ۳

مالکیت خصوصی بر والاگرانی و گسترش تروریسم

جبهه مشترک نظام سرمایه داری جهانی و رژیم دین سالار در ایران

علیه

گسترش شناخت، آزادی بیان و دسترسی به رسانه ها

مشکلات جهان کتاب، انحصارات طبقاتی

موانع ترجمه به مثابه فعالیت میان فرهنگی

(تأملاتی در باب مالکیت خصوصی بر آثار علمی و هنری)

تمدن و الغای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و میراث فرهنگی در سطح بین المللی

در اینجا باید یادآوری کنیم که بحث درباره وسایل تولید و جایگاه آن در جامعه یک موضوع بسته نمی تواند باشد، بلکه درک ما وقتی می تواند تعمیق یابد که آن را در متن تمدن بررسی کنیم و به زمینه های آموزشی و سپس آثار از هر نوعی و از جمله آثار هنری گسترش دهیم یعنی در آنجاهائی که والاگرانی با تکیه به شناخت و دست آوردهای تمدن بشری در هر دوره ممکن شده است. بی گمان بازشناسی والاگرانی و تعیین سرنوشت خلاقیت علمی، فنی و هنری نزد افراد به رشد نیروهای مولد و شناخت عمومی و درجه فرهنگی جوامع بستگی دارد، در برخی جوامع مثل ایران شناخت و خلاقیت به بهانه های انحرافی و متناقض سرکوب می شود و حتا با توجه به قوانین دین اسلام در عصر حاضر، شناخت و خلاقیت و هر چیز دیگری مثل نفس کشیدن، در صورتی که اگر به ارتقاء و گسترش دین، فرهنگ، زبان و شناخت اسلامی که نقطه آغاز و پایان آن در ۱۴۰۰ سال پیش در مکه و مدینه، و بین راه مکه و مدینه تکوین یافته و برای ابد و ازل و برای همه جهان بشریت تثبیت شده نینجامد، محکومیت مرگ به همراه خواهد داشت. من این موضوع را خیلی سریع بیان کردم.

کوتاه سخن : افرادی که از مسیر مکه و مدینه خارج می شوند، منحرف بوده و جامعه اسلامی را منحرف می کنند، پس ضروری ست تا از زندگی محروم شوند تا جامعه اسلامی بتواند مثل عروسک کوک کرده به وظایف

دینی و عبادت خدا به مثابه مهمترین و اصلی ترین فعالیت انسان روی کره زمین ادامه دهند. از سوی دیگر مرگ در قطب دیگری نیز ضرورت خواهد داشت، زیرا انسجام جامعه اسلامی به مرگ داوطلبانه اعضای خود، یعنی «شهادت» به مثابه یگانه شکل از «والاگرایی» برای تداوم حیات خود، نیازمند است. با آگاهی به این امر که «شهادت» در زبان غیر دینی به مفهوم والاگرایی واقعی نیست بلکه آن را تحریف می کند، و نتیجه چنین انحرافی به توقف اندیشه، تمدن و به طور خلاصه توقف انسانیت به مفهوم واقعی کلمه می انجامد. به همین علت هیچ دینی در مقابل تاریخ تاب مقاومت ندارد و از بین خواهد رفت. زیرا به گفته استاد تاریخ هنر ماکسیم کولومب «آستانه ای وجود دارد که مرز نوع بشر و یا فرد آدمی را تعیین می کند، که فراتر از آن انسان وجود ندارد» (۲) نمونه آن را می توانیم در شخصیت یا موجود تخیلی «زامبی» یا مرده های دوباره به زندگی بازگشته ببینیم، یعنی همان مرزی که فراتر از آن انسان وجود ندارد، و فقط چیزی ست شبیه انسان که در عین حال نماد نگرانی های انسان مدرن امروز را بازنمایی می کند. مسائل و مشکلات نویسندگان و مترجمان واقعاً در قلب این کارزار واقع شده است. در نتیجه ما از هر سو به محاصره مرگباری محکوم شده ایم. همین وضعیت، سرنوشت ما ایرانیان را در متن جغرافیای سیاسی نیز رقم می زند، زیرا نفوذ در جامعه ای عقب افتاده و فاقد فرهنگ پیشگام برای امپریالیستها و نظام سرمایه داری ساده تر خواهد بود. به همین علت در مناسبات میان فرهنگی ایران و جهان، می بینیم که این مناسبات یک سویه است. غرب امپریالیستی درباره ایران به اطلاعات نیازمند است و این اطلاعات را نیز استادان به خدمت گرفته شده و دانشجویان علوم انسانی که از بورس های تحصیلی پنتاگون بهره مندند برایشان تهیه می کنند : کی و کجا رفسنجانی عطسه کرده و یا محمود احمدی نژاد درباره این و آن چه فکر می کند و امثال اینها. ولی وقتی کار به انتقال آثار غربی به جامعه ایرانی برخورد می کند، نه فقط از بورس خبر نیست بلکه می بینیم که خانه های انتشاراتی غرب گویی در یک همایش عمومی و یکپارچه با اتکاء به کپی رایت و استناد به حق مالکیت خصوصی بر این یا آن اثر مانع داوطلبانی می شوند که صرفاً با انگیزه های شخصی به ترجمه آثار غربی تمایل نشان می دهند. البته این وضعیت یک سویه همیشه هم منفی نبوده، زیرا برخی از برجسته ترین و مشهورترین آثار نویسندگان معتبر ایرانی اتفاقاً در غرب و با استفاده از کتابخانه های غربی نوشته شده، مثل کتاب «تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق» اثر عبدالهادی حائری. به موضوع خودمان باز می گردیم.

با وجود کپی رایت و همایش عمومی ناشران غربی که معمولاً و با توجه به تبلیغات حقوق بشری و یا جامعه مدنی، در شرایطی که حاکمیت دین سالار در ایران همه چیزی را به اسلام درآمیخته است، می بایستی مشوق داوطلبان فعالیتهای فرهنگی مثل کار ترجمه باشند، ولی با شگفتی می بینیم که مشخصاً در راستای تمایلات وزارت ارشاد اسلامی در ایران و در راستای بسته نگهداشتن جامعه ایران، و از سوی دیگر به نفع اپوزیسیون دست پرورده امپریالیسم جهانی در هماهنگی با طرح های سلطه جویانه و جنایتکارانه حرکت می کنند. در نتیجه فعالیتهای فرهنگی و میان فرهنگی صرفاً به انحصار قدرتهای حاکم و طرح های آنان واگذار می شود.

مخالفت ناشران غربی با ترجمه فارسی آثاری که مالکیت آن را در اختیار دارند و در نتیجه جلوگیری از فعالیت مترجمان آزادی که در خارج از محافل قدرت به سر می برند، در عین حال با سیاست خارجی کشورهای امپریالیستی در هماهنگی قرار می گیرد. زیرا اگر ناشران غربی با ترجمه آثارشان به زبان فارسی موافقت می کردند، پیامد چنین رویکردی به طرح موضوعات دیگری و به میدان آمدن انواع دیگری از ایرانیان می انجامید که به رسمیت شناختن آنان و گسترش فعالیتهایشان می توانست طرح و ترکیب و گفتمان اپوزیسیون های قابل قبول

غرب امپریالیستی را تحت تأثیر قرار دهد، و خیلی زود با دکوراسیون ویتترین «میان فرهنگی ایران» که از سوی قدرتهای امپریالیستی برای اهداف تجار و کارانه تدارک دیده شده در تضاد آشکار قرار گیرد.

از سوی دیگر، چنین وضعیتی برای حاکمیت دین سالار در ایران برای اسلامیزه کردن علوم انسانی تا متبرک کردن بوئینگ ۷۳۷ و ارباس یک سعادت اجباری به نظر می رسد.

تا همینجا می توانیم نشان دهیم که اختناق و نقض آزادی بیان، آزادی دسترسی به رسانه ها، آموزش و مناسبات و مبادلات سالم میان فرهنگی، کاملاً خلاف تبلیغات اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی، خاص حاکمیت دین سالار در ایران نیست بلکه شواهدی در دست داریم که می گوید محافل قدرت در اروپا و غرب امپریالیستی نیز شریک همین جرائم ضد بشری هستند. آنانی که اعتبار خود را با گرفتن عکس یادگاری با سناتور جهاد طلب و داعشی امریکائی آقای مک کین گره زده اند، و یا آنانی که مثل علی میر فطروس که در گذشته ای نچندان دور دائماً برای مقامات امریکائی نامه های فدایت شوم می نوشتند و برای بمباران ایران هدفهای ستراتیژیک پیشنهاد می کردند، بی گمان با نوشته های فرانسوا اگراویه ورشائو بیگانه اند. به بیان دیگر، این سیاست امپریالیستی و اختناق آمیز موجب شده است که ایرانیان از آشنائی با بخش پیشگام و آنچه از بشریت به مفهوم عمیق و والاگرایانه کلمه در غرب باقی مانده بی اطلاع بمانند.

استادان و دانشجویان و پژوهشگران ایرانی در دانشگاه های اروپائی نیز به جای آشنائی با این بخش از جامعه غربی و به عهده گرفتن نقش میانجی فرهنگی بین غرب پیشگام و ضد امپریالیستی و ایران، درباره رفسنجانی و احمدی نژاد و رویکردهای این و یا آن آیت الله تحقیق می کنند و می نویسند، و البته نه در راستای نقد دین و اهداف اجتماعی، بلکه برای ایفای نقش پادو برای طرحهای امپریالیستی علیه کشور خودشان. غرب امپریالیستی به همان اندازه تمدن ستیز است که اسلام، حتا می توانیم مدعی شویم که غرب امپریالیستی از جمهوری اسلامی ایران نیز تمدن ستیزتر است زیرا با ارتجاعی ترین بخش از جهان اسلام هم پیمان شده و حتا پس از حملات تروریستی به پاریس و شهرهای دیگر در فرانسه، دست از سیاستهای امپریالیستی و به قول رئیس جمهور روسیه ولادیمیر پوتین دست از «بازیهای خطرناکشان» برنداشتند. زیرا چنین رویدادهای فجیع و وصف ناپذیری از دیدگاه سرمایه داران و شرکتهای چند ملیتی از اولویت خاصی برخوردار نیست، و همچنان با ابزارهای تروریستی، رشوه دهی و ارتکاب به جنایت علیه بشریت، روی تمام کره زمین و ماه و خورشید دست گذاشته اند، و تنها به این شرط که برای نظم نوین جهان سودآور باشد.

مسائل زیبایی شناسانه

این وضعیت را می توانیم با طرح پرسشهایی چند روشنتر کنیم. برای مثال، درباره حق مؤلف و ناشر، می توانیم بپرسیم مالک این و یا آن اثر که غالباً از مالکیت خود نویسنده نیز خارج شده، در حالت کلی و خارج از مبحث کپی رایت، تا کجا می تواند حقانیت داشته باشد و یا بر اساس کدام اصل و قاعده باید حق داشته باشد که برای آینده و سرنوشت اثر و سیر تحولی آن نزد خوانندگان و مترجمان احتمالی تصمیم بگیرد ؟ واقعاً به چه دلیل خردمندانه ای انتشارات گالیمار با ترجمه فارسی این و یا آن کتاب می تواند مخالف باشد و با استناد به قوانین کپی رایت جلوی چنین فعالیتهایی را بگیرد ؟ آیا چنین قوانینی که از آثار در وضعیت گسترش یابنده آن جلوگیری می کند، به تخریب مجسمه بودا به دست طالبانی ها شباهت ندارد ؟

شوپنهاور در کتاب «نویسندگان و شیوه بیان» بر این باور است که «دست مزد و ممنوعیت بازتولید، در غایت امر به ویرانی ادبیات می انجامد» و با تفکیک انواع نویسندگان می گوید که تنها نویسنده ای که برای بررسی

موضوع می نویسد و پیش از نوشتن درباره موضوعش اندیشیده است شایستگی خواننده شدن دارد، «افتخار و سود در یک پاکت جای نمی گیرد... وضعیت اسفناک ادبیات معاصر در المان و در خارج از تجارت کتاب منشأ می گیرد...»

بی گمان انتقادات شوپنهاور را باید درباره نویسنده ها و خانه های انتشاراتی درک کنیم که فقط برای سود و کسب درآمد کار می کنند، ولی من فکر می کنم که مانعی وجود ندارد تا نویسندگان و کارگران فرهنگی از میوه کار خود بهره مند شوند.

ساخت و ساز جبهه مشترک امپریالیسم جهانی، کپی رایت، اپوزیسیون ایرانی پنتاگونی و حاکمیت سرمایه داری دین سالار ایرانی علیه آزادی بیان، علم، شناخت، بسته نگهداشتن جامعه ایران و کنترل مناسبات بین المللی و داد و ستد بین المللی در تمام سطوح اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، وقتی آشکار می شود که ما با دقت بیشتر واقعیات اجتماعی و از جمله مناسبات بین المللی بین ملتها را در جزئیات آن زیر ذره بین مورد بررسی قرار دهیم. جزئیات در اینجا، برای مثال، یعنی کار ترجمه به مثابه وسیله ای برای انتقال اندیشه و شناخت از یک زبان به زبان دیگر، معرفی یک نویسنده از یک جامعه و فرهنگ به جامعه و فرهنگ دیگر، به هدف ارتقاء شناخت و ارتباط با جهان خارج در سطح توده های مردم جهان. کار ترجمه، باز هم یعنی بزرگداشت میراث فرهنگی در سطح تمام جهان و به مثابه سنگ بنای فعالیت و خلاقیت انسانها در حال و آینده و سرانجام یعنی کار تمدن ساز. و چنین فعالیتی ست که ما امروز به مشکلات و موانع آن پی می بریم، بی آنکه واقعاً به شناخت جامع همه پیچ و مهره های آن دست یافته باشیم.

امروز، همه آنانی که درباره والاگرائی نوشته اند، همه آنانی که در هر رگباری که گروهی بی گناه را از زندگی محروم کرده، پشت میکروفون در رسانه ها عملکرد ستراتیژیک فعالیت فرهنگی و تشویق والاگرائی را به مثابه ابزار کار اجتماعی مطرح کرده اند، دست کم باید به این حجم (؟) از نوشته ها و ترجمه های متوقف شده که به رایگان نوشته و یا ترجمه شده نگاهی بیندازند و تروریستهای اصلی که والاگرائی را در نطفه خفه می کنند شناسایی کنند.

نتیجه گیری :

با توجه به قوانین کپی رایت، با وجود این همه سایت و رادیو و تلویزیون برای ایرانیان خارج از کشور که همه انقلابی و جمع مخالفان «دیکتاتورها» را تشکیل می دهند، و با وجود انبوهی از کتابهای برخی ایرانیان خارج از کشور در کتابخانه های شهرداری شهرهای بزرگ اروپایی و کاروانهای تبلیغاتی بین المللی غالباً برای سینمای ایران، و این همه کنسرت و داریه و تمبک و وزوز کمانچه سنتی و چهچه بلبلی تا موسیقی رپ آمیخته به شیطان پرستی و خیلی چیزهای دیگر به مثابه «مؤلفه های» مدنی، و تبلیغ برای حقوق بشر و آزادی بیان، و تب های ۴۰ درجه مثل تب جنبش سبز و امکاناتی که در سراسر جهان غرب در کشورهای عضو ناتو به همین مناسبت سازماندهی کردند و از جمله کاربست تاکتیک رایج سازمان های اطلاعاتی در جهان سرمایه داری یعنی قتل ندا آقا سلطان برای تداوم «انقلاب»، کار ترجمه به هدف انتشار و اجتماعی سازی آن برای برخی ایرانیان دیگر در داخل و به ویژه در خارج از ایران (که باید به قوانین رایج در کشورهای میزبان اروپایی مقید باشند) به موانع حقوقی و مالی و جز اینها برخورد کرده است. یکی از ده ها پرسشی که می توانیم در رویارویی با چنین مشکلی مطرح کنیم، این است که اگر ما ایرانیانی که در منطقه جغرافیایی غرب زندگی می کنیم از کار فرهنگی و میان فرهنگی مثل انتخاب کتاب برای ترجمه باز داشته شویم، آیا نقض حقوق بشر هست یا نیست ؟ آیا چنین وضعیتی ما را از تعیین

سرنوشت میان فرهنگی کشورمان با جهان خارج محروم نمی کند ؟ این وضعیت اختناق آمیز برای ایرانیان از چه زمانی آغاز شده ؟ که پس از ۴۰ سال زندگی در کشور میزبان حق انتشار حتا یک کتاب را نیز نداشته باشیم ؟ در این ۴۰ سال گذشته چه تعداد کتاب از فرانسه به فارسی و به عکس ترجمه شده و چگونه ؟

حق داریم علیه رژیم اسلامی بنویسیم... ولی حق نداریم هانری لوفور را ترجمه و منتشر کنیم. حق داریم برای تجزیه ایران و عملیات تروریستی علیه کشور خودمان اقدام کنیم و از حقوق پناهندگی در غرب بهره ببریم ولی نمی توانیم الفبای جنگ برتولت برشت را به شکل قانونی منتشر کنیم، می توانیم از حقوق بی کاری برخوردار باشیم ولی نمی توانیم از کاری که می دانیم و می توانیم بهره مند شویم.

عماًلاً با توجه به قوانین کپی رایت، می بینیم که دایره فرهنگ طبقاتی به دور خودش بسته می شود، و فقط دست قدرتمندان و عاملان آنان را برای اهداف سلطه جویانه شان باز می گذارد، و تلاشها و تمایلات طبیعی آفرینشگرانه که در هر انسانی وجود دارد، در تلاش برای تحقق بخشیدن به چنین تمایل طبیعی و ضروری، با عبور از تمام مشکلات و محدودیتهای طبقاتی، در آستانه اجتماعی سازی آن به مانع برخورد می کند.

ما این مانع را در حالت کلی جزئی از جوهر نظام سرمایه داری و اصل مالکیت خصوصی بر وسایل تولید می دانیم که امروز بیش از هر دوران دیگری برای تداوم حیات خود به روشهای تروریستی و ایجاد جنگهای فرسایشی متوسل می شود.

به پایان این مقاله رسیده ام ولی باید دوباره در مورد کاستیهای این نوشته اظهار تأسف خودم را اعلان کنم، زیرا راه حل فوری برای عبور از این سد و معبرها عرضه نکرده ام، به جز فراخواستی که به تغییر و تحول در کپی رایت اشاره دارد، و این که راه حل عینی و عبور از این مشکل به عهده من تنها نیست. با وجود این می توانم از این نوشته انتظار داشته باشم که در برخی توهّمات در اذهان عمومی درباره فضای باز و آزاد غرب تردید ایجاد کند، و به همین گونه تلاقی دادن کپی رایت با برخی ضروریات و نیازهای فرهنگی در تلاقی با سرنوشت آثار هنری و علمی و خود فعالیت خلاقانه هنری و علمی در سطح توده ها در عرصه مصرف و تولیدات فرهنگی، میراث فرهنگی در ابعاد ملی و بین المللی، جایگاه فاعلان شناسنده و داوطلبان جهان فرهنگ و هنر و شناخت... ما تمایلات والاگرایانه و تحقق و تجسم آن را در آثار انسانها در سر تا سر گیتی، در هر کجا که چنین کاری تحقق یابد، باید از آن خودمان بدانیم و از آن دفاع کنیم. کار ترجمه و ایجاد تشکیلاتی برای دریافت این بخش از دست یافته های بشری و خلاقیتهایشان بخشی از این کار ضروری و تمدن ساز است. در غیر این صورت، منافع خصوصی و انحصاری یعنی جنگ و ویرانی و توقف اندیشه و تمدن بشری که همواره در داد و ستد و مبادلات قادر به پیشرفت بوده است. در نتیجه این مانع نیز متعلق به ماست و باید بتوانیم از آن عبور کنیم، چگونه ؟ هنوز نمی دانیم. ولی دست کم در اینجا پی برده ایم که چنین مانعی وجود دارد، و برآنیم تا بیش از پیش آن را به روز آشکار کنیم.

حمید محوی/پاریس/۳۰ مه ۲۰۱۷

پاورقی :

۱- احتمالاً جای آن دارد تا مناسبات و تباری کنونی طبقه حاکم ایران با غرب امپریالیستی را با تباری سرکردگان قیامهای ایرانیان حتا قیام امثال ابو مسلم خراسانی با خلفای اسلامی و یا تباری برمکیان در دستگاه خلافت اسلامی اعراب و حکمرمائی آنان بر موالی و ایرانیان مقایسه کنیم. نقطه مشترک این طبقه حاکم وابسته در گذشته و اکنون این است که در خدمت و رقابت با بیگانگان در پی منافع و آمال و

آرزوهای شخصی و طبقاتی خودشان بودند و هستند، و رهائی ایرانیان از چنگ دستگاه دین اسلام و تعالی استقلال کشور آخرین مسأله ای بود که هرگز به فکر شان خطور نمی کرد. آنچه را که در این زمینه دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب «دو قرن سکوت» نوشته است برآستی تا چه اندازه به تاریخ معاصر ایران شباهت دارد : «درین میان دهقانان و بزرگ زادگان ایران بی آن که علاقه خود را به گذشته ایران فراموش کنند نقشه های خویش را دنبال می کردند. اینان که به «ایران» و «تاریخ ایران» بیش از «ایرانی» و «مردم ایران» علاقه می داشتند باز خواب «احیاء مجد و عظمت» گذشته خویش را می دیدند اما مردم ایران که بارها قربانی بلهوسی های آن ها گشته بودند طبعاً چندان مورد التفات آن ها واقع نمی شدند. برآمکه که به بزرگواری و جوانمردی مشهور گشتند ثروت بی کران افسانه آمیز خود را مدیون رنج و کوشش رعایای ایرانی خویش بودند...» (دو قرن سکوت، چاپ دوم، نسخه پی دی اف ص ۱۸۷).

2-Maxime Coulombe. Petite philosophie de zombie. PUF 2012. P 70

فهرست کتاب های ترجمه شده توسط حمید محوی

(۱) برتولت برشت . الفبای جنگ



(۲) برتولت برشت. تصمیم (نمایشنامه آموزشی)

(۳) برتولت برشت : اپرای چهار پنی (نمایشنامه)

(۴) نوشته های برتولت برشت

(۵) برتولت برشت. در باب ضرورت هنر در دوران ما (۱۹۲۸)

(۶) برتولت برشت. نظریه درباره ادبیات پرولتاریائی

(۷) برتولت برشت. پنج مشکل برای نوشتن حقیقت

(۸) برتولت برشت. داوری درباره یک کتاب

(۹) برتولت برشت. سخنرانی در نخستین کنگره بین المللی نویسندگان برای دفاع از فرهنگ

(۱۰) برتولت برشت. سخنرانی در دومین کنگره بین المللی نویسندگان برای دفاع از فرهنگ

(۱۱) برتولت برشت. نامه. وظیفه اصلی نویسندگان ضد فاشیست

(۱۲) برتولت برشت. اثر هنری متوسط

(۱۳) برتولت برشت. المانی دیگر

(۱۴) کارل مارکس – فردریش انگلس : مقالات درباره استعمار در آسیا

۶) هانری لوفور. تأملاتی درباره زیبایی شناسی

۷) کاترین کلمان – پی یر برونو – لوسین سو. نقد مارکسیسم درباره نظریه روانکاوی

۸) روانکاوی ایدئولوژی واپس گرا

۹) ویلهلم یانسن. گرادیا فانتزی پمپی. (رمان)

۱۰) ژرژ پلینزر – فلسفه عصر روشنگری و تفکر مدرن

۱۱) فردریش انگلس – تأملاتی درباره تاریخ مسیحیت اولیه

۱۲) ایو میثو. سنجه های زیبایی شناسی و داوری سلیقه

۱۳) ژان میشل ورنوشه. ایران، تخریب ضروری

۱۴) مجموعه آثار هاینر مولر

۰۰). مازر (نمایشنامه)

۰۰). هوراس (نمایشنامه)

۰۰). آزاد سازی پرومته (داستان کوتاه)

۰۰). داستان عاشقانه (داستان کوتاه)

۰۰). پدر (داستان کوتاه)

۰۰). صلیب آهنی (داستان کوتاه)

۰۰). اطلاعیه درگذشت (داستان کوتاه)

۰۰). هر چه زودتر بمیر اروپا! (مصاحبه)

۰۰). فرافکنی ۱۹۷۵

۰۰). هر چه زودتر بمیر اروپا! (مصاحبه)

۱۵) لوسین سو – مارکس و رشد آزاد فردی

۱۶) راینر اشتاینوگ. تأثر آموزشی : الگوئی برای تأثر سوسیالیست

۱۷) نوشته های فروید

پنجمین درس (پنج درس درباره روانکاوی) ۱۹۰۴

چهارمین درس (پنج درس درباره روانکاوی) ۱۹۰۴

آفرینشگر ادبی و خیالپردازی های روزمره

موسی اثر میکال آنژ